

## ارتداد، نقض پیمان الهی

مریم قانعی

### چکیده:

راه حق و هدایت که انسان را از سرگردانی و گمراهی نجات داده و به سعادت می‌رساند تنها یک راه بوده و آن تمسک به اسلام و دین پیامبر صلی الله علیه و آله است. ترک این راه گزینش به عقیده و مسلک دیگر. درواقع گام نهادن در بیراهه و کثر راه‌هایی است که انسان را دچار حیرت و سرگردانی می‌کند.

سرگردان و حیرت مرتدان از این حس بدان جهت است که شیاطین فکر و عقل آنان را می‌ربایند از این‌رو در تشخیص حق ناتوان از بدین سبب در هر زمان عقیده یا رنگی خامی پذیرفته و به گروه و فرقه‌ای خاص متمایل می‌شوند، به گمان این که هدایت و نجات و سعادت آنان در ترک اسلام و پذیرش عقاید دیگر و گرویدن به این دسته یا آن دسته است، درحالی که همه صاحبان عقاید دیگر در گمراهی به سر می‌برند. بنابراین راه حق و صراط مستقیمی که انسان را به سعادت ابدی می‌رساند اسلام است و کسی که آن را وانهد، راه حق و مستقیم را گم کرده و دچار حیرت و سرگردانی شده است.

در نوشتار حاضر ما به بررسی مختصری از تعریف، اقسام، موجبات، شرایط تحقق و ثبوت، عوامل و موانع و آثار و احکام فقهی ارتداد می‌پردازیم تا راه گشایی باشد برای جوانان امروز که در مدیریت و سرگردانی از وجود عقاید منحرف فراوان گرفتار آمده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ارتداد - مرتد ملی - مرتد فطری - کفر - اسلام - توبه

## مقدمه:

هدف اصلی آفرینش انسان، شناخت خدا و پرستش او و رسیدن آدمی به رشد کمال معنوی است، چنانی که خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ))<sup>۱</sup>

و جن و انس را جز رأی این که مرا پرستش کنند نیافریدم.

برای این که بشر، خدا را به‌خوبی بشناسد راه و رسم پرستش و بندگی را بیاموزد در آداب و شرایط و دستورهایی که او را به خدا نزدیک می‌کند. و همچنین موانع مسیر سلوک به‌سوی خداوند آشنا گردد از آغاز خلقت انسان، انبیا و رسولانی را با برنامه دستورهایی به نام دین به‌سوی انسان‌ها ارسال کرده تا آنان با پیروی از این فرستادگان الهی و عمل به احکام کتاب آسمانی ایشان بتوانند در راه شهر تکامل معنوی گام برداشته و هرچه بیشتر خود را به هدف یاد شده نزدیک سازد.

تمسک به دین و قدم گذاشتن در مسیر توحید موجب نجات انسان از مرحله هلاکت و تباهی و راه‌یابی او به وادی نور و سلامت و دستیابی وی به سعادت دنیوی افزون می‌گردد او را به بالاترین درجات تکامل که همان قرب به پروردگار و بهره‌مندی از نعمت‌های جاویدان الهی است می‌رساند.

انسان‌ها در برخورد با این سنت الهی و بهره‌گیری از آن متفاوت‌اند و می‌توان آن را به این سبب سه گروه تقسیم کرد:

گروه اول: افرادی هستند که با تفکر و اندیشه دعوت انبیای الهی را اجابت نموده و با انتخاب دین و عمل به قوانین الهی سعادت خود را در دنیا و آخرت فراهم می‌آورند.

گروه دوم: انسان‌هایی هستند که بر اثر عدم تعقل و تفکر در رسالت انبیای الهی و با پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی در راه باطل قدم گذاشته و راه کفر و عناد را در پیش می‌گیرند و بدین‌وسیله خسران و تباهی را سرنوشت خویش می‌سازند.



گروه سوم: کسانی هستند که پس از دستیابی به راه حق و هدایت، با کفران نعمت و پشت پا زدن به دین و رسالت انبیای الهی راه کفر و ضلالت را در پیش می‌گیرند که اینان از دسته دوم شقی‌تر و گمراه‌ترند.

موضوع مورد بحث ما در این نوشتار همینان هستند که در اصطلاح فقه اسلامی از آنان به مرتد و از عمل آنان به ((ارتداد)) یاد می‌شود و در فقه بر چنین عملی احکام و پیامدهایی مترتب است که به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم و این مقاله در واقع تکمیلی است بر کتب و مقالات بسیار که در رابطه با این موضوع به رشته تحریر در آمده است و در این مقاله ما پاسخگوی سؤالاتی چون: ارتداد چیست؟ اقسام ارتداد؟ موجبات کفر و انسداد؟ شرایط عقل و ثبوت ارتداد؟ عوامل و موانع ارتباط و آثار و احکام فقهی، هستیم که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

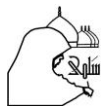
## فصل اول: تعریف ارتداد

### الف- ارتداد در لغت:

ارتداد از ریشهٔ ردد و در لغت به معنای بازگشت و بازگرداندن آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید: ارتداد و ردد به معنای بازگشت در راهی است که شخصی از آن آمده است، با این تفاوت که ردد در بازگشت به کفر به کار می‌رود، ولی ارتداد عام است و در بازگشت به کفر و غیر کفر استعمال می‌شود.<sup>۱</sup>

### ب- ارتداد در اصلاح فقه:

فقه‌های شیعه و اهل سنت در تعریف ارتداد عبارتهای گوناگون به کار برده‌اند که همه آن تعبیرها به یک معنا بازمی‌گردد و آن خارج شدن فرد مسلمان از اسلام و ورود به کفر است. محقق حلی در تعریف مرتد می‌گوید: ((هو الذی یکفر بعد الاسلام: مرتد کسی است که پس از اسلام کافر می‌شود)).



امام خمینی رحمته الله نیز می‌نویسند: ((المرتد هو من خرج عن الاسلام واختار الكفر<sup>۱</sup> مرتد کسی است که از اسلام خارج شده و کفر را برگزیده است)).  
 ابن قدام از فقهای حنبل<sup>۲</sup> و علاءالدین خصفکی از علمای حنفی<sup>۳</sup> آورده‌اند.  
 ((المرتد هر الرابع عن دين الاسلام الى الكفر، مرتد کسی است که از دین اسلام به کفر بازگردد)).  
 رافعی از فقهای شافعیه می‌نویسد: ((هی قطع الاسلام بالقول الذی هو کفر تاره بالعمل اخری: ارتداد پایان دادن به اسلام است با گفتار یا عمل کفرآمیز)).

## فصل دوم: اقسام ارتداد:

### الف: درفقه:

مرتد در اصطلاح فقهای اهل سنت یک قسم بیشتر نیست اما فقهای امامیه بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام مرتد را به دو قسم تقسیم کرده‌اند که هریک دارای حکم خاصی است. این دو قسم عبارت است از:

۱- مرتد ملی و آن کسی است که ابتدا کافر بوده و سپس مسلمان شده و دوباره به کفر بازگشته است.

۲- مرتد فطری و آن کسی است که از پدر و مادر مسلمان متولد شده، سپس تغییر عقیده داده و کافر شده است.<sup>۴</sup>

برخی گفته‌اند: مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان یا فقط از پدر مسلمان یا تنها از مادر مسلمان متولد شده باشد، برخی نیز افزون بر ولادت از پدر و مادر مسلمان توصیف فرد به اسلام هنگام بلوغ را نیز شرط دانسته‌اند. بدین معنا که فرد باید هنگام بلوغ و پس از آن به اسلام اعتراف کند اما اگر پیش از بلوغ کافر شده و با حال کفر بالغ گردد یا بعد از بلوغ به اسلام اعتراف نکند مرتد فطری نخواهد بود.<sup>۵</sup>



<sup>۱</sup> شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳.

<sup>۲</sup> المغنی، ج ۱۰ ص ۷۴

<sup>۳</sup> الدرالمختار ج ۴، ص ۴۰۵

<sup>۴</sup> شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳، ۱۸۴

<sup>۵</sup> جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۲-۶۰۳.

## ب: در روایات:

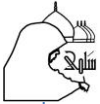
درباره ارتداد، واژگان و تعبیرهای گوناگون بدین شرح در روایات وارد شده است.

- ۱- (( لا یجل دم امری مسلم الی فی احدی الثلاث .... رجل ارتد بعد اسلامیه ))<sup>۱</sup>  
خون مسلمانی مباح نمی‌گردد، مگر به یکی از سه چیز... یکی از آن‌ها مردی است که پس از اسلام مرتد شده است.
- ۲- (( من بعد نبیا مرسلان نبوته و کذبہ فدمه مباح (...))<sup>۲</sup>  
کس که نبوت پیامبری مرسل را انکار و او را تکذیب کند خونش مباح است..
- ۳- (( من بدل دینه فاقتلوه ))<sup>۳</sup> کسی که دین خودش (اسلام) را به دینی دیگر تبدیل کند او را بکشید.
- ۴- (( رجل ولد علی الاسلام ثم کفر واشرک (...))<sup>۴</sup>  
مردی بر فطرت اسلام متولد شده، سپس کافرو مشرک شده است.

## ج: در قرآن کریم:

قرآن از ارتداد با الفاظ و تعبیرهایی گوناگون یاد کرده است از مجموع آن‌ها معنایی بر می‌آید: خروج از دین الهی و رجوع به کفر. این الفاظ و تعبیرها بدین شرح است:

- ۱- (( وَ لَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتَّى یُرَدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ یُرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فِیمَتٍ وَ هُوَ کَافِرٌ فَأُولَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ ))<sup>۵</sup>  
آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان باز گردانند و کسانی از شما که از دین خود بازگردند و در حال کفر بمیرد آنان کردارشان در دنیا و آخرت تباه می‌گردد.
- ۲- (( وَ دَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یُرَدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ))<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> مسند احمد، ج ۱، ص ۶۳.

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۴.

<sup>۳</sup> مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

<sup>۴</sup> تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

<sup>۵</sup> بقره - آیه ۲۱۷.

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد درست دارند که شما را پس از ایمان به حال کفر باز گردانند.

۳- (( وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ ))<sup>۲</sup>  
آنان قطعاً سخن کفرآمیز گفتند و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند.

### فصل سوم: موجبات کفر و ارتداد:

فقه‌های اسلامی امور متعددی را از موجبات ارتداد برشمرده‌اند از جمله: ترک و انکار اسلام، انکار اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد، با انکار ضروریات دین، سب و تمسخر خداوند و انبیای الهی، امامان، ملائکه یا ضروریات دین، سجده بر غیر خدا، هتک حرمت قرآن، انکار صفتی از صفات خداوند، اعتقاد به فرزند داشتن خداوند، تکذیب قرآن، حلال شمردن حرام‌های قطعی دین، حرام شمردن حلال‌های قطعی دین که به توضیحات مختصری در رابطه با برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱- انکار اسلام: انکار اصل اسلام از سوی مسلمانان موجب کفر و ارتداد می‌گردد، چه بعد از ترک اسلام، دین دیگری همچون مسیحیت یا یهودیت را برگزینند یا به‌طور کلی ادیان الهی را منکر شود و به مادیات یا بت‌پرستی روی آورد چنان‌که بسیاری از مسلمانان صدر اسلام که مرتد می‌شدند از اسلام به‌طور کلی اعراض می‌کردند و به بت‌پرستی یا ادیان دیگر روی می‌آوردند.  
امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

((من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل على محمد بعد اسلاميه ... فقد وجب قتله))<sup>۳</sup>  
هر کس از اسلام روی گرداند و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده کفر ورزد ... کشتنش واجب است.

۲- انکار اصول دین: ارکان و پایه‌های اساسی دین را اصول دین گویند که هر مسلمانی باید در مرحله اول به آن معتقد بوده و در مرحله بعد به فروعی که بر



<sup>۱</sup> بقره، آیه ۱۰۹

<sup>۲</sup> توبه، آیه ۷۴.

<sup>۳</sup> کافی، ج ۶ ص ۱۷۴.

اساس آن اصول پایه‌ریزی شده معتقد گردد و به آن‌ها عمل کند. اصولی که بیشتر علمای اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت بر آن اعتقاد دارند عبارت است از سه اصل توحید، نبوت و معاد<sup>۱</sup> که انکار هر یک از این اصول موجب کفر و ارتداد است.

عمار ساباطی می‌گوید: ((سمعت ابا عبدالله یقول: کل مسلم بین المسلمین حجد محمدا نبوته و کذبہ فان دمه مباح...))<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر مسلمانی در میان مسلمانان که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار و آن حضرت را تکذیب کند خودش مباح است...

افزون بر انکار این اصول، به نظر برخی اعتقاد نادرست به بعضی از اصول مانند شبیه دانستن خداوند به خلق، جسم دانستن او، تعیین مکان برای او، خدا را دارای اعضا و جوارح دانستن و... نیز موجب کفر مسلمانان خواهد شد<sup>۳</sup> چنان‌که شیخ حر عاملی در کتاب مسائل الشیعه روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده به استناد و آن‌ها (معتقدان به این عقاید) را مرتد شمرده است.<sup>۴</sup> اما برخی از فقها اعتقاد نادرست به این امور را موجب کفر و ارتداد ندانسته‌اند.<sup>۵</sup>

۳- انکار ضروریات دین: ضروریات دین اموری است که جزء دین بودن آن برای همگان روشن است. به دلیل و برهان احتیاج ندارد، به استثنای نومسلمانان که از اسلام و احکام و عقاید آن آگاهی ندارند یا کسانی که در شهر و روستایی زندگی می‌کنند که از بلاد اسلامی فاصله زیاد دارد و رفت‌وآمدی با مسلمانان ندارند. مسلمان وظیفه دارد همان‌گونه که به اصول دین اعتقاد و ایمان دارد، به ضروریات دین نیز معتقد و مستلزم باشد، چنان‌که قرآن کریم به آنچه از سوی خداوند نازل شده به‌عنوان وظیفه مؤمن برشمرده می‌فرماید:



<sup>۱</sup> رسائل المرتضی ج ۱، ص ۱۶۵.

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۲۴

<sup>۳</sup> الموسوعه الفقیهیه، ج ۲، ص ۲۲-۲۰

<sup>۴</sup> وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۳۹-۳۵۶

<sup>۵</sup> الموسوعه الفقیهیه، ج ۲، ص ۲۰-۲۲

((وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ  
وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا))<sup>۱</sup>

و مؤمنان همگی به خداوند و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و فرستادگانش ایمان آورده‌اند و گفتند: میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم، شنیدیم و گردن نهادیم.

۴- سب پیامبر و انبیای الهی: سب پیامبر اسلامی ﷺ و دیگر انبیای الهی از دیگر اموری است که موجب خروج مسلمانان از اسلام خواهد شد.

قرآن کریم در آیه ۷۴ سوره توبه از سرگذشت گروهی از منافقان خبر داده و می‌گوید:

((يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ))<sup>۲</sup>

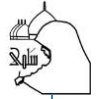
به خدا سوگند یاد می‌کنند که سخن ناروا گفته‌اند، درحالی که قطعاً سخن کفر گفته پس از اسلام آوردنشان کافر شدند.

از نظر فقهای اسلامی نیز سب پیامبر اکرم کیفر قتل را در پی دارد اما این که آیا سب پیامبر خود سبب مستعلی برای کشتن فرد است یا این که یکی از اسباب ارتداد بوده و حکم مرتد را خواهد داشت، در میان فقها دو دیدگاه است: گروهی آن را اسباب ارتداد دانسته و ساب النبی را مرتد دانسته‌اند.

شهید ثانی در مسالک الافهام می‌گوید: رعایت و احترام انبیا از مواردی است که ما می‌دانیم از ضروریات دین است، پس سب آنان ارتداد محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

محقق کرکی نیز می‌نویسد: اگر کسی پیامبر اکرم ﷺ را حذف کند مرتد و کشتن او واجب است و در صورتی که به فطرت اسلام زاده شده باشد توبه‌اش پذیرفته نیست.<sup>۴</sup>

اما بیشتر فقهای اسلامی سب پیامبر اسلام را سببی مستقل برای مجازات فرد و آن را از مبحث ارتداد خارج دانسته‌اند از این رو در مجازات ساب النبی تفاوتی بین زن و مرد، ملی و فطری کافر و مسلمان نمی‌گذارند.



<sup>۱</sup> بقره آیه ۲۸۵

<sup>۲</sup> توبه، آیه ۷۴.

<sup>۳</sup> مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۴۵۳

<sup>۴</sup> جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۸



امام خمینی علیه السلام درباره سَابِ النَّبِيِّ آورده‌اند:

کسی که العیاذُ بالله پیامبر گرامی اسلام را دشنام دهد، در صورتی که برای جان، مال و ناموس خود یا مؤمن دیگری ضرر نداشته باشد کشتن او بر هر مسلمان واجب است و در صورت فراهم بودن این شرایط اجازة نایب او شرط نیست و همین‌طور است حکم کسی که به یکی از امامان معصوم یا حضرت زهرا علیها السلام دشنام دهد و هتاکی کند، اما برای کسی که بر جان و ناموس خود یا مؤمن دیگری می‌ترسد کشتار مذکور جایز نیست.

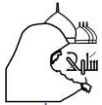
۵- اختیار: اگر تغییر عقیده یا انکار ضروریات دین با اکراه و اجبار دیگران صورت گیرد ارتداد محقق نمی‌شود، چنان‌که قرآن کریم کسانی را که به اجبار سخنان کفرآمیز بر زبان برانند از ارتداد و مجازات آن استثناء کرده و می‌فرماید:

((مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ))<sup>۱</sup>

هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد، عذابی سخت خواهد داشت، مگر آن‌که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد، لیکن هر کس سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذاب بزرگ خواهد بود.

۶- قصد: کسی که عمل یا گفتاری کفرآمیز از او سر می‌زند باید در عمل یا گفتارش قصد جدی داشته باشد و با توجه و هوشیاری سخن یا عملی را مرتکب می‌شود، اما اگر از روی غفلت، سهو، مزاح، خواب یا بیهوشی، دین و ضروریات آن را انکار کند و یا عمل کفرآمیزی از او سر زند مرتد و کافر نخواهد شد.<sup>۲</sup>

۷- علم و آگاهی: انکار اصول یا ضروریات دین از سوی شخص مسلمان زمانی ارتداد محسوب می‌شود که وی از آگاهی کافی نسبت به اسلام برخوردار باشد و آنچه را درصدد انکار آن است به خویش بشناسد و بداند که جزء دین است در غیر این صورت نمی‌توان او را مرتد دانست، زیرا چه‌بسا افرادی به خاطر قرار گرفتن در برخی موقعیت‌ها امکان شناخت صحیح اسلام و احکام آن برای آنان فراهم



<sup>۱</sup> نخل، آیه ۱۰۶

<sup>۲</sup> الموسوعه الفقيهه، ج ۲، ص ۲۲.



نیست یا پس از شناخت اسلام بر اثر دور بودن از بلاد اسلامی و قطع ارتباط با آن، به تدریج احکام و ضروریات دین را فراموش یا در آن تردید کرده‌اند بر اثر جهل به این امور گاهی دست به انکار احکام و ضروریات دین می‌زنند که چنین افرادی را نمی‌توان کافر یا مرتد مشمول حکم کفر دانست. افزون بر این روایت: ((رفع عن امتی ... ما لا یعلمون)) که بر این امر دلالت دارد می‌توان این شرط را از برخی روایات دیگر نیز از جمله روایاتی که واژه حجد را درباره مرتد به کار برده، استفاده کرد.

چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ((کل مسلم بین المسلمین ارتد عن الاسلام و یحجد محمد نبوته و کذبه فان دمه مباح))<sup>۱</sup>

هر مسلمانی که از اسلام بازگردد نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار و او را تکذیب کند. خونش مباح است.

واژه حجد در این گونه روایات به اعتقاد بسیاری از لغویان به معنای انکار چیزی پس از شناخت آن است، از جمله فیومی می‌گوید: ((حجد به معنای انکار است این واژه هنگامی به کار می‌رود که انکار کننده به آنچه انکار می‌کند علم داشته باشد))<sup>۲</sup> در لسان العرب و مجمع البحرین نیز آمده است:

الحجود الانکار العلیم<sup>۳</sup>

حجود، انکار آگاهی است.

راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: بدین معنا است که فرد آنچه را قلب ثابت بودن آن را باور دارد نفی می‌کند و آنچه نبودن آن را باور دارد ثابت بداند.<sup>۴</sup>

از کلمات برخی دیگر از فقها استفاده می‌شود که علم و آگاهی تنها در مورد ضروریات و احکام دین شرط تحقق کفر و ارتداد است. نه در مورد اصول دین، بنابراین

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۶، ص ۱۷۴

<sup>۲</sup> المصباح، ص ۹۱، واژه حجد

<sup>۳</sup> مجمع البحرین ج ۱، ص ۳۴۵، واژه حجد

<sup>۴</sup> مفردات، ص ۱۸۷، واژه حجد

اگر کسی توحید و نبوت پیامبر خاتم را حتی از روی ناآگاهی یا پس از شک و تردید انکار کند کافر است.

## فصل پنجم: عوامل و موانع ارتداد:

### الف: عوامل و زمینه‌های ارتداد:

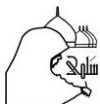
مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه مبارزه با شناخت عوامل یا زمینه‌های آن است اگر انسان مؤمن بتواند به‌خوبی به زمینه‌های عوامل این انحراف دین پی ببرد و ریشه‌های آن را بشناسد خواهد توانست با آن‌ها به مبارزه برخیزد. وایمان خود را در برابر آن‌ها صیانت بخشد، عواملی که قرآن از آن‌ها به‌عنوان منشأ ارتداد مؤمنان یاد کرده است گاهی عوامل بیرونی بود، که مؤمنان را به ترک دین و پذیرفتن عقیده‌ای دیگر وامی‌دارد و گاهی در صورتی بوده که از باطن، شخصی مسلمان را وسوسه کرده و به‌سوی انحراف را در ارتداد از دین سوق می‌دهند.

این عوامل یا زمینه‌ها عبارت‌اند از:

۱- شیطان: شیطان نخستین، منشأ و عامل ارتداد و انحراف مؤمنان به شمار می‌رود. از آغاز آفرینش، شیطان همواره کوشیده ست تا انسان را از مسیر توحید و دین الهی منحرف سازد چنان‌که قرآن در ای‌اتی پرشمار این هدف را از زبان خود او بیان کرده است:

((فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ))

پس به عزت سوگند که همه انسان‌ها را گمراه خواهیم کرد، مگر بندگان مخلص. ۲- اهل کتاب: دیگر عامل ارتداد و گمراهی مسلمانان، یهود و نصاری هستند. قرآن کریم در آیات پرشمار خطری را که از ناحیه این دو گروه متوجه عقاید مسلمانان است هشدار داده و دربارهٔ علاقهٔ شدید آنان به بازگرداندن مؤمنان به کفر می‌فرماید.



((وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ  
أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ))<sup>۱</sup>

بسیاری از اهل کتاب، پس از این که حق برایشان آشکار شد به خاطر حسدی که در وجودشان بود آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند. بنابراین، یهود و نصاری تنها زمانی از مسلمانان راضی شده و از دشمنی و مبارزه با آنان دست می کشند که اسلام را رها کرده و یهودی یا مسیحی شوند و این دشمنی و مبارزه به عصر پیامبر اختصاص نداشته و از اهداف اصلی کافران در همه عصرها بوده است.

۳- دوستان گمراه: شخصیت انسان را امور مختلفی شکل و سامان می دهند که از مهم ترین آنها هم نشین و دوست ست که ناگزیر از آنان تأثیر پذیرفته و بخش مهمی از عقاید، افکار و صفات اخلاقی خود را از آنان می گیرد، چنان که علم و تجربه و حس گواه آن است. این تأثیرپذیری بدان که از حضرت سلیمان علیه السلام نقل شده که فرمود:

((لاتحکموا علی رجل بشی حتی تنظر الی من یصاحب فانما یعرف الرجل باشکان  
واقرانه وینسب الی اصحابه و اخدانه))<sup>۲</sup>

درباره کسی قضاوت نکنید تا ببینید با چه کسانی هم نشین است، زیرا انسان به وسیله دوستان و یاران و رفیقانش شناخته می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

((من اثبتہ علیکم امره و لم تعرفوا دینه فانظرو الی خلطائه، فان کانوا اهل دین  
الله فهو علی دین الله و ان کانوا علی غیر دین الله فلاحظ له من دین الله))<sup>۳</sup>

هرگاه وضع کسی بر شما مثبت شد و دین او را نشناختید دوستانش را بنگرید، اگر آنان اهل دین و آیین خدا بودند او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشد او تیز از دین خدا بی بهره است.



<sup>۱</sup> بقره، آیه ۱۰۹

<sup>۲</sup> مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۷

<sup>۳</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵

طبق این روایت نقش دوست چنان مهم است که اگر کسی با افراد بی دین و گمراه معاشرت و هم‌نشینی داشت نمی‌توان از او دین و ایمان انتظار داشت، زیرا آن دوستان او را به همان راهی می‌کشاند که خود در آن گام برمی‌دارند، بنابراین، دوست گمراه و بی اعتقاد به دین الهی ممکن است انسان را به کفر و ارتداد نیز کشانده و به عذاب دردناک الهی گرفتار سازد.

۴- ناراحتی: کوتاهی فکر و اندیشه و جهل به دین و حقایق جهان هستی و نیندیشیدن درباره آن‌ها از دیگر زمینه‌های انحراف و کفر است، چنان‌که موسای کلیم علیه السلام در پاسخ قوم خود که از وی تقاضای داشتن خدایانی مانند خدایان بت‌پرستان کردند: ((قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ)) فرمود: ((إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ))

شما مردمی جاهل هستید. یعنی منشأ این درخواست، جهل و نادانی شماست که سبب تمایل شما به خروج از مسیر سعادت‌بخش توحید و یگانه‌پرستی و رو آوردن به عقایدی شده است که ثمری جز خسران و هلاکت برای شما ندارد.

اگر شما نسبت به دین و آفریننده خود و جایگاه و وظیفه خویش در برابر او علم و معرفت کافی می‌داشتید و از پی آمدهای ناگوار آن عقاید آگاه بودید هرگز چنین درخواستی نمی‌کردید.

بازگشت برخی مؤمنان از دین یا انکار بعضی از ضروریات آن به سبب نادانی، به مردم عصر حضرت موسی علیه السلام منحصر نبوده و ممکن است اکنون نیز افرادی باشند که بر اثر جهالت و عدم شناخت حقیقت اسلام، آن را انکار کنند یا به عقاید کفرآمیز رو آورند، مانند کسانی که در بلاد غیر اسلامی زندگی می‌کنند و به معارف اصیل اسلامی و علمای دین دسترسی ندارند یا اگر دسترسی به متون و معارف و عالمان دینی برای آنان ممکن است غفلت و سستی ورزیده برای حفظ عقاید و باورهای دینی خود کوششی نمی‌کنند، در نتیجه به تدریج عقاید و باورهای دینی از اذهان آنان زدوده شده و نور اسلام در قلوبشان به خاموشی می‌گراید و گاه عقایدی کفرآمیز جایگزین باورهای اسلامی شده و به خروج آنان از اسلام می‌انجامد.

بازگشت این عده از اسلام، نه به سبب عناد و دشمنی آنان با اسلام، بلکه بر اثر جهل و عدم شناخت کافی آنان از اسلام و عقاید اسلامی است، از این رو اگر زمینه‌ای



مناسب برای آشنایی با اسلام و ضروریات دین فراهم شود به یقین بسیاری از آن‌ها دوباره به آغوش اسلام بازمی‌گردند.

### ب: موانع ارتداد:

قرآن کریم افزون بر ذکر عوامل و زمینه‌های ارتداد مؤمنان اذیت و انحراف آنان از راه راست، موانع ارتداد از دین را نیز بیان کرده است، تا مؤمنان با تمسک با آن‌ها دین و ایمان خود را برابر عوامل گوناگون ارتداد که قبلاً بازگو شد حفظ کنند. برخی موانع برای جلوگیری از ارتداد مؤمنان به شرح ذیل است:

۱- توکل و استمداد از خداوند:

قدرت نامحدود خداوند سبحان می‌تواند انسان را از خطر هرگونه انحراف و گمراهی و سقوط حفظ کرده بر دین الهی ثابت‌قدم نگه دارد و اگر مؤمنان در برابر عوامل انحراف و ارتداد به خداوند توکل کرده و او را تکیه‌گاه خود قرار دهند، شیاطین نخواهند توانست به ایمان آنان آسیبی رسانده و آن‌ها را به ارتداد و انحراف کشند. زیرا کسی که به خداوند پناه ببرد و او را حافظ و نگهبان در القای وسوسه‌های شیطانی قرار دهد، خدا او را در برابر آن وسوسه حفظ کند.

۲- تمسک به قرآن کریم:

قرآن کریم را خداوند سبحان برای نجات بشر از ضلالت و گمراهی و هدایت او به سوی نور و روشنایی فرو فرستاده است:

((كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ))<sup>۱</sup>

قرآن کتابی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری.

از این رو مسلمانان باید در مقابل وسوسه‌های شیاطین که آنان را به انحراف از دین و ارتداد فرامی‌خوانند به قرآن و آیات الهی تمسک کنند.

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

كَافِرِينَ \* وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ))<sup>۱</sup>



ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر بازمی‌گرداند. و چگونه ممکن است شما کافر شوید باینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود.

در این آیه خداوند متعال پس از هشدار به مسلمانان درباره‌ی خطر افتادن در ورطه‌ی کفر و ارتداد بر اثر پیروی از کفار و اهل کتاب، با تعبیری خاص می‌فرماید:

چگونه ممکن است شما از اسلام بازگشته و کافر شوید درحالی که قرآن کریم در میان شماست و پیوسته آیات خدا بر شما خوانده می‌شود. مقصود از این تعبیر آن است که کسی که با قرآن مرتبط و مانوس است و در آیات حیات‌بخش آن بر او خوانده می‌شود نباید راه ضلالت و انحراف را در پیش گیرد و از راه حق منحرف گردد، زیرا قرآن راه روشن حق را به او می‌نماید و او را از مظهر و تاریکی‌های عقاید باطل آگاه می‌کند و مسلمانان با داشتن چنین سرچشمه نور و هدایت چگونه ممکن است از رحمت و هدایت الهی دور افتاده و راه کفر و ضلالت ارتداد را در پیش گیرند.

۳- رهبرانی الهی:

۸- مانع دیگر در مقابل ارتداد پیروان ادیان توحیدی رهبران و پیشوایان دینی جامعه‌اند. رهبران الهی چونان دژی مستحکم در برابر افکار و فشارهای مشرکان، دسیسه‌ها و وسوسه‌های شیطانی و هوای نفسانی می‌باشند و نمی‌گذارند و علاوه بر حمایت از عقیده توحیدی و ایمان و عقاید مؤمنان و تلاش برای رشد و تکامل معنوی آنان و ممانعت از انحراف آن‌ها از راه هدایت به سرنوشت کفار و بت‌پرستانی نیز می‌اندیشیدند و از بی‌خبری آنان از معارف دین و راه هدایت و کفر آنان رنج می‌بردند و از مشاهده‌ی تشنه‌کامانی که در کنار چشمه‌ی آب زلال، فریاد تشنگی می‌کشند، اما از این آب زلال استفاده نمی‌کنند اندوهگین و ناراحت بوده و پیوسته برای نجات آن‌ها کوشش می‌کردند.

قرآن کریم اهتمام و غم و اندوه پیامبر اسلام ﷺ برای هدایت و اسلام آوردن کافران را چنین ترسیم می‌کند:





((فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا))<sup>۱</sup>

گویی می‌خواهی خود را از علم و اندوه به خاطر اعمال آنان هلاک کنی اگر آنان به این گفتار قرآن ایمان نیاورند.

رهبری الهی که با کفار و دشمنان خدا چنین است و از این که آنان ایمان نمی‌آورند گویا نزدیک است جان دهد، به یقین اهتمام وی درباره ایمان و عقاید مؤمنان و حفظ آن از آسیب و تهاجم شیاطین، بیشتر است بنابراین تا زمانی که رهبران دینی، مستحکم و استوار در میان مؤمنان باشند و مؤمنان از نعمت وجود و حضور آنان بهره برده و پیوند خود را با آن مستحکم سازند، دشمنان دین نخواهند توانست عقاید مؤمنان را سست و متزلزل کرده و آنان را از دین الهی و توحید منحرف سازند.

به محض القای وسوسه‌ای شیطانی، انسان خدا را یاد کرده و خود را در برابر آن وسوسه حفظ می‌کند.

۴- تمسک به قرآن کریم:

قرآن کریم را خداوند سبحان برای نجات بشر از ضلالت و گمراهی و هدایت او به سوی نور و روشنایی فرو فرستاده است.

((كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ))<sup>۲</sup>

قرآن کتابی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری.

از این رو مسلمانان باید در مقابل وسوسه‌های شیاطین که آنان را به انحراف از دین و ارتداد فرامی‌خوانند به قرآن و آیات الهی تمسک می‌کنند:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ\* وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُنذِرُ عَلَىٰ أَنْتُمْ آيَاتُ اللَّهِ))<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کهف، آیه ۶

<sup>۲</sup> ابراهیم، آیه ۱

<sup>۳</sup> آل عمران، آیه ۱۰۰-۱۰۱



ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شما را پس از به کفر بازمی‌گرداند و چگونه ممکن است شما کافر شوید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود.

در این آیه خداوند متعال پس از هشدار به مسلمانان درباره‌ی خطر افتادن در ورطه‌ی کفر و ارتداد بر اثر پیروی از کفار و اهل کتاب، با تعبیری خاصی می‌فرماید: چگونه ممکن است شما از اسلام بازگشته و کافر شوید در حالی که قرآن کریم در میان شماست و پیوسته آیات خدا بر شما خوانده می‌شود. مقصود از این تعبیر آن است که کسی که با قرآن مرتبط و مانوس است و در روز آیات حیات بخش آن بر او خوانده می‌شود نباید راه ضلالت و انحراف را در پیش گیرد و از راه حق منحرف گردد، زیرا قرآن راه روش حق را به او می‌نمایاند و او را از مظهرها و تاریکی‌های عقاید باطل آگاه می‌کند و مسلمانان با داشتن چنین سرچشمه نور و هدایت چگونه ممکن است از رحمت و هدایت الهی دور افتاده و راه کفر و ضلالت و ارتداد را در پیش گیرند.

## فصل ششم: آثار و احکام فقهی ارتداد:

ارتداد و بازگشت از دین الهی پیامدهایی دارد که بخشی از آنها آثار و احکام فقهی ارتداد است.

مخاطب این احکام گاهی مؤمنان یا حکومت اسلامی‌اند، مانند درخواست توبه از مرتد و مجازات کردن او در صورت توبه نکردن و اصرار بر کفر داشتن مخاطب مانند وجوب توبه از ارتداد و بازگشت به اسلام. بخشی از این احکام و آثار نیز بر عمل مرتد مترتب است. مانند نقض زوجیت با همسر مسلمانش. حال به برخی از این احکام به شرح ذیل می‌پردازیم:

۱- استنابه مرتد: استنابه به معنای درخواست توبه از مرتد است. پس از اثبات

ارتداد، نخستین وظیفه‌ی مؤمنان یا حکومت اسلامی، دعوت شخص مرتد به اسلام و درخواست توبه از اوست.

اگر مرتد بعد از استنابه اسلام را بپذیرد هیچ حکمی در مورد او اجرا نمی‌شود، اما اگر توبه نکند دیگر احکام ارتداد در مورد وی اجرا می‌شود.



استنابه مرتد علاوه بر آیات قرآن در روایاتی از معصومان علیهم السلام نیز به صراحت آمده است چنان که امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرموده‌اند:

((المرتد یستاب فان تاب و الا قتل))<sup>۱</sup>

مرتد توبه داده می‌شود پس اگر توبه کرد توبه‌اش پذیرفته می‌شود وگرنه کشته می‌شود.

به نظر مشهور فقهای شیعه و جوب درخواست توبه از مرتد به مرتد ملی اختصاص دارد و در مورد مرتد فطری استنابه نیست.<sup>۲</sup>

روایاتی نیز بر عدم پذیرش توبه مرتد فطری دلالت دارد.<sup>۳</sup> مانند این روایت از امام باقر علیه السلام که فرمود: ((من رعن عَنِ الاسلام و كفر بما أنزل علی محمد بعد اسلامه فلا توبه له...))<sup>۴</sup>

کسی که از اسلام اعراض کند و پس از اسلام به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد کفر ورزد توبه ندارد. برخی از فقهای امامیه بین مرتد ملی و فطری فرقی نگذاشته و گفته‌اند: بر حکومت اسلامی واجب است توبه را بر همه مرتدان عرضه کند و اگر آنان توبه کردند توبه آن‌ها را بپذیرد.<sup>۵</sup>

۲- توبه مرتد: طبق آیات و روایات متعدد که بر وجوب توبه از گناه، به‌ویژه بر توبه از ارتداد دلالت دارد بر مرتد واجب است که از عمل خود توبه کند و به اسلام بازگردد.

حال اگر مرتد توبه کرد و به اسلام بازگشت بحث درباره پذیرش توبه او در دو مورد مطرح است. مورد نخست، کلامی است و در آن درباره پذیرش توبه مرتد نزد خداوند و دفع مجازات فردی او عبث می‌شود. مورد دوم، فقهی است و ناظر است به پذیرش توبه مرتد در دنیا و رفع آثار فقهی و دنیوی مترتب بر ارتداد مانند وجوب قتل، نقض زوجیت، تقسیم اموال، ...



<sup>۱</sup> الکافی، ج ۷، ص ۲۵۶

<sup>۲</sup> الحدائق، ج ۱۱، ص ۱۵

<sup>۳</sup> الحدائق، ج ۱۱، ص ۱۵

<sup>۴</sup> تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۹۱

<sup>۵</sup> دیدگاه‌های نو در حکومت کیفری اسلام، ص ۸۴

فقیهان اسلامی همگی درباره مرتد ملی بر آن اند که توبه اش در دنیا پذیرفته است و با پذیرش توبه او همه پیامدهای فقهی مترتب بر ارتداد وی مرتفع می گردد. اما درباره مرتد فطری بر یک دیدگاه نیستند و از بین این آرای گوناگون، سه دیدگاه معروف و مشهور در این باره چنین است:

۱. توبه مرتد فطری مطلقاً پذیرفته نیست. نه نزد خداوند و نه در ظاهر از این روی

به محض ارتداد کشته می شود در آخرت نیز به کیفر ارتداد خواهد رسید.

۲. توبه مرتد فطری مطلقاً پذیرفته است و آثار فقهی مترتب بر ارتداد او برداشته

می شود.

۳. توبه مرتد فطری نزد خداوند پذیرفته است اما در ظاهر در دنیا پذیرفته نیست و

وی باید مجازات دنیوی عمل خویش را تحمل کند.<sup>۱</sup>

نظریه اخیر با ظاهر آیات قرآن و روایات اهل بیت نبوت (علیهم السلام) سازگار است و بین دو

گروه یاد شده از ادله که برخی بر پذیرش توبه مرتد و بعضی بر عدم پذیرش آن دلالت

دارد، جمع کرده است اما قول اول با ظاهر آیاتی که بر پذیرش توبه مرتد دلالت دارد

سازگار نیست، افزون بر این قبیح و محال است که خداوند سبحان این افراد را به توبه

دعوت کند اما وقتی بازگشتند و توبه کردند، بگویند توبه شما حتی در آخرت پذیرفته

نیست.

قول دوم با ظاهر برخی آیات قرآن سازگاری دارد کیفر با روایات صحیح و موثق که

بر عدم پذیرش توبه مرتد فطری دلالت دارد سازگار نیست، لازم این قول طرح این

روایات معتبر و عمل نکردن به آنهاست که به آسانی ممکن نیست.

۳: برخی احکام و آثار فقهی مترتب بر عمل مرتد:

الف) کشتن مرتد، یکی از احکام فقهی ارتداد که همه مذاهب اسلامی بر آن

اتفاق نظر دارند و وجوب کشتن مرتد است. بر مبنای این حکم، هر مسلمانی که از اسلام

بازگردد یا مرتکب عمل یا گفتاری کفرآمیز شود و توبه نکند باید کشته شود. به نظر

فقهی شافعی، حنبلی و مالکی در حکم بین مرتد ملی و فطری و بین زن و مرد فرقی





نیست<sup>۱</sup> اما فقهای حنفی بین زن و مرد مرتد تفاوت قائل شده‌اند و گفته‌اند: زن در صورت ارتداد، کشته نخواهد شد<sup>۲</sup> و فقط زندانی می‌شود فقهای امامیه نیز درباره زنان مرتد چنین حکم کرده‌اند<sup>۳</sup>، اما درباره مردان؛ حکم مرتد ملی را با مرتد فطری یکسان ندانسته و گفته‌اند: مرتد ملی اگر توبه کند کشته نمی‌شود، اما مرتد فطری در هر صورت کشته می‌شود.<sup>۴</sup>

مستند این احکام روایاتی است از پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم‌السلام) مانند:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

((مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ))<sup>۵</sup>

هرکسی دین خود را تغییر دهد (و از اسلام بازگردد) او را بکشید.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

((إِذَا ارْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ لَمْ تَقْتُلْ وَلَكِنْ تَحْبَسُ أَبَدًا))<sup>۶</sup>

زنی که از اسلام بازگردد کشته نمی‌شود، لیکن برای همیشه (در صورت توبه نکردن) حبس می‌شود.

ب) نجاست مرتد: شخصی مسلمان پس از بازگشت و اعراض از اسلام کافر می‌شود چنانکه در آیه زیر آمده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ))<sup>۷</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر بازمی‌گردانند.

<sup>۱</sup> الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۵

<sup>۲</sup> الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۵

<sup>۳</sup> جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۱۱

<sup>۴</sup> المبسوط طوسی، ج ۷، ص ۲۸۲

<sup>۵</sup> سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۰

<sup>۶</sup> تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۳

<sup>۷</sup> آل عمران آیه ۱۰۰

با تحقق کفر مرتد، وی با کافران در تمامی احکام آنان یکسان است و یکی از احکام کافر نجاست اوست چنانکه قرآن می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ »<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکان، ناپاک‌اند پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوید.

طبق این آیه، همه مشرکان نجس‌اند. این حکم به کسانی که از ابتدا بر شرک و کفر بوده‌اند اختصاص ندارد، بلکه کافران غیر اصلی، یعنی مسلمانی که به شرک بازگشته است را نیز شامل می‌شود.

فتوای مشهور فقهای امامیه نجاست تمام کفار اعم از اصلی و غیر اصلی است.<sup>۲</sup>

چنانکه علامه حلی رحمته الله می‌گوید: همه کافران نجس‌اند و این نظر تمام علمای ماست و تفاوتی ندارد که این کافران، اهل کتاب باشند یا کافر و یا مرتد.<sup>۳</sup>

لیکن به نظر بیشتر فقهای اهل سنت، تمام کافران<sup>۴</sup> و طبق فتوای برخی از فقهای شیعه<sup>۵</sup> کفار اهل کتاب، نجس نیستند بر اساس این نظر اگر مسلمانی از دین اسلام اعراض کند و یهودیت یا مسیحیت را برگزیند، پاک است.

ج) نقض زوجیت مرتد: زن یا مرد مسلمانی که از اسلام بازگشته و آیین دیگری برگزیند از همسر مسلمان خود جدا می‌گردد، زیرا ازدواج کافر با مسلمان، همچنین استمرار عقد زناشویی بین آن دو حرام است.

قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که هیچ زن مسلمانی بر مرد کافر و هیچ مرد کافری بر زن مسلمان حلال نیست. هم‌چنین مرد مسلمان نباید زن کافر را در همسری خود نگه دارد. علاوه بر آیات مطرح در این باره، معصومان رضی الله عنهم نیز به صراحت به نقض زوجیت و حرمت زناشویی مسلمان با مرتد حکم کرده‌اند، چنان‌که امام صادق رضی الله عنه فرمود:

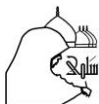
<sup>۱</sup> توبه، آیه ۲۸

<sup>۲</sup> کفایة الاحکام، ص ۱۲

<sup>۳</sup> منتهی المطلب، ج ۳، ص ۲۲۲

<sup>۴</sup> طهارت و نجاست اهل کتاب، ص ۳۲۶

<sup>۵</sup> الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۶۴، ۱۷۳



(كَلِّمْ مُسْلِمًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ارْتُدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَحَجَّ مُحَمَّدًا ﷺ نَبُوْتَهُ وَكَذَبَهُ فِإِنَّ دَمَ مَبَاحٍ لَيْسَ سَمِيحٌ ذَلِكَ مِنْهُ، وَامْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ عَيْنَ يَوْمِ ارْتُدَّ)<sup>۱</sup>

هر مسلمانی که از اسلام برگردد و نبوت پیامبر را انکار کرده و آن حضرت را تکذیب کند، خویش بر کسی که ارتداد او را می‌شنود مباح است و همسرش از روزی که مرتد شده از او جدا می‌گردد.

۴. کیفر ارتداد، حد یا تعزیر:

بیشتر فقهای شیعه و اهل سنت حکم قتل مرتد را جزء حد دانسته‌اند و بحث ارتداد را در منابع فقهی و نیز روایی در بخش حدود مطرح کرده‌اند لیکن تفاوت و انعطاف‌پذیری کیفر مرتد این مطلب را تقویت می‌کند که کیفر ارتداد، کیفری تعزیری باشد بدین معنا که با توجه به شرایط خاص جرم و مجرم و زمانی که جرم در آن واقع شده، کمیت و اصل اجرای آن به امام مسلمانان یا حاکم اسلامی واگذار شده است.<sup>۲</sup>

مؤید این مطلب آن است که در هیچ روایتی از کیفر ارتداد تعبیر به حد نشده است درحالی‌که کاربرد حد در مورد جرم‌های دیگر، مانند سرقت، زنا، لواط و قذف فراوان است افزون بر این در متون فقهی گذشته چنین تعبیری رایج نبوده است و فقهای مقدم مانند شیخ طوسی در مقنع و شیخ مفید در مقنعه و ابوالصلاح حلبی در الکافی و شیخ طوسی در المیسوط، در باب حدود از حد مرتد نامی نبرده و احکام مرتد را در ردیف حدود یاد نکرده و از تعبیر حد درباره احکام مرتد استفاده نکرده‌اند.

برخی از فقهای امامیه صریحاً کیفر ارتداد را تعزیر دانسته‌اند، مانند محقق حلی که می‌فرماید:

هر جرمی که مجازات آن از قبل مشخص شده باشد حد نام دارد و هر جرمی که چنین نباشد تعزیر است. اسباب حد شش تا است: زنا و آنچه به دنبال آن می‌آید (مانند لواط)، قذف، شرب خمر، سرقت و راهزنی و اسباب تعزیر چهار تا است. بغی، ارتداد، ایستادن البیه و انجام محرمات دیگر.<sup>۳</sup>



<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۲۴

<sup>۲</sup> المیسوط طوسی، ج ۸ ص ۶۹

<sup>۳</sup> شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۷

فقه‌های اهل سنت نیز در حد بودن ارتداد اختلاف نظر دارند. برخی آن را در حد و برخی نیز آن را تعزیر دانسته‌اند. عبدالرحمن جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه مجازات‌ها را به سه قسم حدود، قصاص و تعزیرات تقسیم کرده و می‌نویسد: حدودی که مورد اتفاق است سه تا است: زنا، کذف، و سرقت اما در بقیه مجازات‌ها اختلاف است<sup>۱</sup> ایشان خود بحث ارتداد را در بخش تعزیرات مورد بررسی قرار داده‌اند.

۵. مرجع تشخیص ارتداد و اجرای احکام آن:

یکی از مباحث مطرح در باب ارتداد بحث از مرجع تشخیص ارتداد و مجری احکام آن است که آیا مرجع و مجری آن، امام معصوم علیه السلام، نائب امام، مجتهد جامع شرایط یا قاضی است یا این که عموم مردم می‌توانند ارتداد را تشخیص دهند و احکام آن را اجرا کنند؟ برخی با این استدلال که ارتداد مسئله‌ای اجتماعی و تخصصی است و در هر مسئله تخصصی ورود افراد غیر کارشناسی و ناآشنا با مبانی اجتهاد ممنوع است بر این باورند که تنها حاکم شرع می‌تواند حکم به ارتداد افراد دهد. ولی به نظر می‌رسد این سخن مطلقاً صحیح نیست، زیرا گاهی ارتداد شخصی به گونه‌ای واضح و روشن است که تشخیص آن برای همگان ممکن است و هر کس عمل یا گفتار کفرآمیز وی را ببیند یا بشنود، می‌تواند تشخیص دهد که او کافر و مرتد گشته است مانند این که به طور آشکارا خدا یا نبوت پیامبر خاتم و یا قرآن را انکار می‌کند در این صورت تشخیص ارتداد احتیاج به مرجعی خاص ندارد اما گاهی تشخیص کفرآمیز بودن یک گفتار یا یک عمل نیازمند تخصص و کارشناسی فنی است و تشخیص آن میسر همگان نیست. در این صورت مرجع صالح برای تشخیص و اظهار نظر درباره ارتداد شخصی، صاحب نظرات فقهی و مجتهدان هستند.<sup>۲</sup>

در مورد اجرای احکام ارتداد نیز باید توجه داشت که احکام ارتداد دو گروه است، برخی از احکام ارتداد، تکلیف شخصی است که افراد خود می‌توانند این احکام را جاری کنند و برای اجرای آن به حکم حاکم نیازی نیست، مثلاً زنی که همسرش خدا یا رسول او را انکار می‌کند و بدین سبب به ارتداد و کفر شوهر خویش یقین دارد او مکلف است از



<sup>۱</sup> الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۹ و ۴۰۱

<sup>۲</sup> حکومت اسلامی، ش ۱۵، ص ۸۵

شوهر خویش جدا شود وعده نگه دارد و با او معامله فرد نسبی کند مگر این که قدرت این کار را نداشته باشد و جان او در خطر باشد که در این صورت معذور خواهد بود، اما در برخی از احکام همچون حبس یا کشتن مرتد، افراد نمی‌توانند خودسرانه به اجرای این احکام اقدام کنند.

اجرای این احکام وظیفه امام و حاکم اسلامی است و عقل در این موارد حکم می‌کند که چنین مسئله مهمی که خون و جان مسلمان مطرح است نباید حکم آن به افراد و تشخیص آنان واگذار شود، زیرا افزون بر امکان هدر رفتن خون فردی بی‌گناه، اسباب هرج و مرج در جامعه اسلامی نیز فراهم می‌شود و هرکسی می‌تواند به بهانه ارتداد فرد یا افرادی را به قتل رساند. افزون بر حکم قتل، روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز حکم قتل مرتد را از وظایف امام و حاکم اسلامی دانسته است، مانند این روایت از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید:



((كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ حَجَدَ مُحَمَّدًا نَبُوْتَهُ وَ كَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مَبَاحٌ لَيْسَ سَمِيْعٌ ذَلِكَ مِنْهُ... وَ عَلَى الْإِهَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَلَا يَتَّبِعَهُ))<sup>۱</sup>

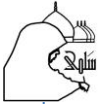
هر مسلمانی که از اسلام بازگردد و نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار و آن حضرت را تکذیب کند خونش بر کسانی که انکار و تکذیب او را می‌شنوند مباح است... و بر امام است که او را به قتل رساند و از او درخواست توبه نکند.

در این روایت ابتدا تکلیف کشتن مرتد متوجه هرکسی شده است که انکار و تکذیب را از مرتد بشنود ولی در پایان به صراحت کشتی مرتد از وظایف امام و حاکم اسلامی دانسته شده است بنابراین بخش پایانی روایت می‌تواند تفسیر و بیان صدر روایت یعنی مسئله «لمن سمع ذلك» باشد به این بیان که مراد از «لمن سمع ذلك» امام و حاکم اسلامی است نه دیگران.



## نتیجه گیری:

۱. ارتداد در لغت به معنای بازگشت و بازگرداندن و در اصطلاح فقه خارج شدن فرد مسلمان از اسلام و ورود وی به کفر را ارتداد گویند.
۲. ارتداد به دو قسم است: مرتد ملی و مرتد فطری، مرتد ملی کسی است که ابتدا کافر بوده و سپس مسلمان شده و دوباره به کفر بازگشته و مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده و سپس کافر شده است.
۳. از موجبات کفر و ارتداد عبارت‌اند از: انکار اسلام، انکار اصول دین، انکار مذهب، انکار ضروریات دین، سب پیامبر و انبیای الهی و ...
۴. شرایط تحقق و ثبوت ارتداد عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، اختیار، مقصد و علم و آگاهی
۵. از عوامل ارتداد می‌توان به شیطان، اهل کتاب، دوستان گمراه و نادانی شخصی، نام برد.
۶. موانع ارتداد عبارت‌اند از: توکل و ارتداد از خداوند، تقوا، تمسک بر قرآن، رهبران دینی و الهی.
۷. پس از اثبات ارتداد، اولین وظیفه مؤمنان یا حکومت اسلامی، دعوت شخص مرتد به اسلام و درخواست توبه از اوست.
۸. شخص مسلمان پس از اعراض از اسلام و کافر شدن، احکام کافر بر او جاری می‌گردد و از جمله آن احکام عبارت‌اند از: نجاست مرتد، نقض زوجیت وی، کشتن مرتد.



## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. احمد بن فارسى، معجم مقاييس اللغة، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۰۴
۲. ابن قدام، احمد بن محمد، المغنى و الشرح الكبير، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، (بى تا)
۳. انصارى، محمدعلى، الموسوعة الفقيهيه الميسره، قم، مجمع فكر اسلامى، اول ۱۴۱۵ ق.
۴. بحراني، يوسف، الحدائق الناضره فى الاحكام الشرعيه، به كوشش محمدتقى ايروانى، قم، نشر اسلامى، (بى تا)
۵. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۳ ق
۶. الجزيرى، عبدالرحمن، الفقه على مذاهب الاربعه، بيروت، دار احياء تراث العربى، (بى تا)
۷. حلى، جعفر بن حسن، شرايع الاسلام فى المسائل الحلال و الحرام، تهران، منشورات اعلمى، اول، ۱۳۸۹ ق
۸. حصفكى، علاءالدين، الدر المنقار شرح تنوير الابصار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق
۹. حلى، حسن بن يوسف، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، به كوشش المجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى، اول ۱۴۱۴ ق.
۱۰. حرّ عاملى، محمد بن حسين، وسائل الشيعه، به كوشش موسسه آل البيت، قم، مؤسس آل البيت الاحياء الترات، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. امام خمينى رحمته الله، روح الله، تحريرالوسيله، قم، موسسه نشر اسلامى، دوم، ۱۴۰۴ ق



۱۲. الرافي القزوين، العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، به كوشش محمدعلى معرض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، به كوشش صفوان عدنان داوودی، بيروت، دارالشاميه، اول ۱۴۱۲ ق

۱۴. زمانی، محمدحسن، طهارت و نجاست اهل كتاب و مشركان در فقه اسلامي، قم، انتشارات تبليغات اسلامي، اول ۱۳۷۸، ش.

۱۵. سيد مرتضی، علی بن حسين، وسايل المرتضی، به كوشش سيد مهدي رجایی، دارالقرآن، ۱۴۰۵ ق.

۱۶. سبزواری، محمدباقر، كفايه الحكام، اصفهان، مدرسه صدر مهدي، (بی تا)

۱۷. الشيباني، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دارالصادر، سوم، (بی تا)

۱۸. صادقی فدکی، ارتداد بازگشت به تاریکی، قم، موسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۸ ش.

۱۹. صدوق، محمد بن علی، من لايحضره الفقيه، به كوشش علی اكبر غفاری، قم، نشر اسلامي، دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، به كوشش سيد حسن خراسان و محمد آخوندی، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ۱۳۶۵ ش.

۲۱. همان، الخلاف، كوشش علی خراسانی و جواد شهرستاني، قم، موسسه نشر اسلامي، اول ۱۴۱۷ ق.

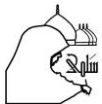
۲۲. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، به كوشش سيد احمد حسيني، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، دوم، ۱۴۰۸ ق.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الاماميه، به كوشش محمدباقر بهبودی، تهران، المكتبه المرتضويه، (بی تا)

۲۴. عاملی، زين الدين، مسالك الافهام، قم، معارف اسلامي، اول، ۱۴۱۶ ق

۲۵. المقرئ الفيومي، احمد، المصباح المنير، قم، دارالهجره، اول، ۱۴۰۵ ق

۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، وسه الصفاء، دوم، ۱۴۰۳، ق



۲۷. مرعشی، سید محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران،  
نشر میزان، اول ۳۷۳

۲۸. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقیهه، بیروت دارالاسلامیه، اول، ۱۴۱۰  
ق

۲۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، به کوشش  
عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، هفتم، (بی تا)

۳۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل به کوشش موسسه آل البيت، قم،  
موسسه آل البيت الاحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸ ق

حکومت اسلامی، قم، دبیرخانه مجلسی خبرگان.



فصلنامه علمی،

شماره هفتم / بهار ۱۳۹۶